

دایبی جاوید و کار بزرگ ما

۵ آذر روز بسیج مستضعفین گرامی باد

خبرهای بی‌آبی و خشک‌سالی شهرها و روستاها همه‌ی ما را ناراحت کرده، به همین دلیل در گروه کار خوب کوچکمان جمع شدیم تا ببینیم چه کمکی از ما برمی‌آید. گروه کار خوب را به یاد دایبی جاوید که اولین شهید بسیجی روستای ما بود، درست کردیم. دایبی جاوید، شهید محسن خیراتی را هیچ کدامان ندیده‌ایم، اما آن قدر از او خاطره و ماجرا و تعریف شنیده‌ایم که انگار دایبی همه‌مان بوده. او خیلی کارها برای روستا کرده، مثل درست کردن همین کتاب‌خانه‌ی مدرسه. اما شاید مهم‌ترین کارش شجاعت او برای گرفتن یک تصمیم بزرگ بوده. تصمیم رها کردن کار و خانواده و رفتن به یک سفر خیلی خطرناک. دایبی جاوید مهندس کشاورزی بود، اما معلم شد. بزرگ‌ترها یادشان هست که او همیشه می‌گفته پله‌ی اول هر تغییر خوبی، دانایی است. او نه فقط برای بچه‌ها که برای بزرگ‌ترها هم کلاس‌هایی درباره‌ی کشاورزی می‌گذاشته، اما جنگ شروع می‌شود و او که تازه ازدواج کرده بوده، همه چیز را رها می‌کند و می‌رود تا از مرزهای اسلام و کشور دفاع کند. او در شهری دور به اسم هویزه در محاصره‌ی دشمن شهید می‌شود. عکس دایبی جاوید بالای راهروی

مدرسه است. معلمان می‌گویند: «برای او اصلاً اهمیتی نداشت که آن شهر چقدر دور بوده یا او هیچ وقت پایش را هم آنجا نگذاشته بوده یا قوم و خویشی آنجا نداشته، مهم این بوده که آن شهر دور در ایران بوده.»
گاهی فکر می‌کنم شاید اگر شهید نمی‌شد، حالا او معلمان بود و به ما یاد می‌داد چطور باید از آب و خاک و محیط زیستمان مراقبت کنیم. می‌دانم اگر در کنار ما بود، هر کاری از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد. مثل ما که حالا دلمان می‌خواهد هر چه از دستمان برمی‌آید، برای روستاها و شهرها، برای حفظ آب و خاک ایران انجام بدهیم... باید از دیگران هم کمک بگیریم. اول از همه از معلمان تا ببینیم بهترین کاری که می‌توانیم انجام بدهیم، چیست.

